

## واژه‌های ویژه صید و صیادی در گویش گیلکی انزلی

محمدامین صراحی (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)

زهرا غیوری (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه گیلان)

### ۱. مقدمه

استان گیلان، از استان‌های شمالی ایران به مرکزیت شهر رشت است. این استان، از شمال به دریای خزر، از غرب به استان اردبیل، از جنوب به استان زنجان و قزوین و از شرق به استان مازندران محدود می‌شود. مساحت گیلان ۱۴۰۴۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن طبق سرشماری ۱۳۹۱، ۲۴۸۰۸۷۴ نفر است. استان گیلان به ۱۶ شهرستان تقسیم شده که عبارتند از: آستارا، آستانه اشرفیه، املش، بندرانزلی، تالش، سیاهکل، شفت، رشت، رودبار، رودسر، رضوان‌شهر، صومعه‌سرا، فومن، لاهیجان، لنگرود و ماسال. بندر انزلی در منطقه‌ای جلگه‌ای و ساحلی در طول جغرافیایی ۴۹ درجه و ۲۸ دقیقه و عرض جغرافیایی ۳۷ درجه و ۲۸ دقیقه قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۶ متر است. بندر انزلی از شمال به دریای خزر، از جنوب به تالاب انزلی، از مشرق به رشت و از مغرب به منطقه طوالش محدود است و در فاصله ۴۰ کیلومتری از شهرستان رشت (مرکز استان گیلان) قرار دارد. گیلان در منطقه معتدل قرار دارد و از لحاظ بارندگی یکی از پرباران‌ترین مناطق کشور محسوب می‌شود.

جمعیت شهری بندر انزلی بر اساس آمار سال ۱۳۸۵ برابر با ۱۱۰۶۴۳ نفر و مساحت آن نیز بالغ بر ۲۷۵ کیلومتر مربع است. قایقرانی، ماهیگیری، شکار پرندگان، حصیربافی از مشاغل مهم مردم این شهر بوده است. زبان مادری اکثر ساکنین این شهر گیلکی و ترکی است و به زبان فارسی نیز صحبت می‌کنند. هدف از نگارش این مقاله گردآوری و طبقه‌بندی واژه‌ها و اصطلاحاتی است که صیادان، سازندگان ادوات صیادی و گویشوران بومی انزلی برای ماهیگیری و صیادی، جهت بادها و امواج، اعضا و اندام‌های بدن ماهی، واژه‌های مربوط به انواع ماهی و غذاهایی که با ماهی تهیه می‌شود، به کار می‌برند. روش گردآوری اطلاعات میدانی بوده است. داده‌ها از طریق گفت‌وگو با بومیان ساکن انزلی و کسبه شنبه‌بازار شهر انزلی جمع‌آوری شده است. اکثریت کسبه شنبه‌بازار انزلی ماهی‌فروش بوده و یا به کار فروش ادوات مورد نیاز صیادی و ماهیگیری مشغول هستند و اطلاعات کافی در حیطه کاری خود دارند. در این تحقیق با گویشوران مرد در گروه‌های سنی ۳۸ تا ۷۵ سال<sup>۱</sup>، با سواد و بی‌سواد، مصاحبه شده است. واژه‌ها براساس حوزه معنایی مدخل شده‌اند.

## ۲. واژه‌های مربوط به ماهیگیری و صیادی

آخان‌پشت /aχanpuft/: نخ کلفتی که به جای طناب در تورهای مردابی استفاده می‌شود.  
اوزون‌قول /uzunqul/: طرف بلند پره.  
باربد /barbod/: قسمت بالایی پره.  
باس‌زن /basze:n/: نوعی لگد زدن به لبه پایینی تور که در کف دریا است و یکی از کارهای فوکاچی‌ها است.

---

(۱) نگارندگان از تمام گویشورانی که آنها را در این امر یاری کردند، به‌ویژه از آقایان امامی، پورحسرت، صلاحی و راوش سپاسگزارند. از سرکار خانم امامی که راهنمای بومی نگارندگان برای جمع‌آوری داده‌ها بودند و در آوانگاری واژه‌ها یاری کردند نیز کمال تشکر و قدردانی را دارند.

بالاقوش‌زئن /balaqufze:n/ هنگامی که وزن ماهیانی که در پره به دام افتاده‌اند به حدود ۳۰ تن برسد از یک تور کمکی برای آوردن نصف ماهی‌ها به ساحل استفاده می‌کنند تا تور اصلی پاره نشود.

بالئر /balbor/ شناوری که برای پره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بوراقاج‌زئن /buraqad3ze:n/ اصلاح واتاج تور را می‌گویند.

بیرون‌آب /birun?ab/ صیادی در وسط دریا به طوری که ساحل دیده نشود.

پایه‌ماشک /pajə-ma:ʃk/ نخ‌های نگه‌دارنده طناب حاوی سرب پایین ماشک را می‌گویند.

پت /پوتی /pat/puti/ نوعی کرم.

پَرَک /parak/ ماهی ریزی که برای صید اردک‌ماهی به جای طعمه استفاده می‌کنند.

پَره /parə/ تور ماهیگیری در اندازه بسیار بزرگ که حدوداً یک کیلومتر طول دارد و برای کشیدن آن هم از انسان و هم از نوعی ابزار قرقره‌مانند که به آن وینچ می‌گویند استفاده می‌شود.

پُشت‌زئن /poʃtze:n/ عمل پردازش چلس یا تور خام و تبدیل آن به یکی از انواع تورهای ماهیگیری.

پیراج /pirad3/ نخ‌ی که با آن تور را تعمیر می‌کنند یا می‌بافند.

پیش‌مالا /pifmala/ معاون کُسمان است که در نبود او سرپرستی پره را برعهده می‌گیرد.

تراکتورچی /teraktortʃi/ اشخاصی که هدایت وینچ را برعهده دارند.

توربو /turbo/ تویی برای علامت‌گذاری؛ هنگامی که تور پره به آن قسمت برسد به این معناست که هم سوراخ‌های تور بعد از آن کوچک‌تر می‌شود و هم آن‌قدر به ساحل نزدیک شده که صیادان می‌توانند برای جمع کردن پره به پشت آن بروند.

توروس /toros/ طناب مخصوصی که در پره استفاده می‌شود.

توروس فکش /toros-fakeʃ/ اشخاصی که عمل کشیدن توروس را انجام می‌دهند.

جیره‌کون /dʒirə-kun/ لبه پایینی تور.

چالک /ʃalək/ معیار اندازه‌گیری تعداد ماهی که با توجه به اندازه ماهی‌ها حدوداً ۲۵ تا ۳۰ ماهی است.

چَلَس /tʃələs/: تور خامی که هنوز طناب‌کشی نشده و سرب به آن وصل نشده است.  
چَکّه /tʃekkə/: قلابی که طعمه را به آن وصل می‌کنند.  
چوب‌زئن /tʃubze:n/: به مزایده گذاشتن ماهی‌های صیدشده برای فروش به ماهی‌فروشان.  
چیپ‌چیپ /tʃiptʃip/: تکیه‌گاهی که دام را نگه می‌دارد و یک سرش به تور و سر دیگرش به لاور متصل است.  
چینی /tʃini/: وسیله‌ای چوبی برای تعمیر و بافتن تور.  
چینیک‌چی /tʃiniktʃi/: شخصی که همراه گروه پره است و هنگام پاره شدن پره آن را تعمیر می‌کند.  
خاش‌لوله /xəʃ-lule/: نوعی نی که به عنوان چوب ماهیگیری استفاده می‌شود.  
خال /xal/: مقیاسی برای سنجش طول پره، که معادل ۱۰۰ تا ۱۱۰ متر است.  
دام‌باف /dambaf/: فرد بافنده تور ماهیگیری.  
دام‌پُشت‌زن /dampuʃtʒən/: فرد بافنده تور ماهیگیری.  
دام‌گُستر /damgostər/: صیادی که بعد از ۲۴ ساعت دام را جمع می‌کند.  
دریام‌آشک /darja-ma:ʃk/: نوعی تور ماهیگیری که فقط یک نفر آن را پرتاب می‌کند و مخصوص صید در ریاست و کمی از روخان‌م‌آشک بزرگ‌تر است.  
دستک /dastak/: بخشی از طناب پره که علامت‌گذاری شده و هنگامی که به وینچ رسید باید صیادان داخل آب بروند و تور را جمع بکنند.  
دشته‌وافوکودن /daʃtə-va-fukudən/: اگر شورش گیلوا باشد گُسمان دستور می‌دهد که پره را از جهت دشته‌وا بریزند.  
روخان‌م‌آشک /ruʃan-ma:ʃk/: نوعی تور ماهیگیری که فقط یک نفر آن را پرتاب می‌کند و مخصوص صید در رودخانه است.  
سه‌چَکّه /səʃekkə/: قلابی سه‌شاخه که طعمه را به آن وصل می‌کنند و در صید اردک‌ماهی استفاده می‌شود.  
سیمچال /simtʃal/: انباری سرباز برای ذخیره ماهیانی که در شب صید شده و امکان عرضه آن در شب به بازار وجود ندارد.

شکاری / گیل‌کش /*fekari/ gilkef/*: چکمه‌ای لاستیکی که تمام پا را تا کمر می‌پوشاند و به کمر بند بسته می‌شود.

شورش‌گیر /*furəʃgir/*: نوعی ابزار که مانند شاغول بنایی است و نخ‌ی با طول حدود ۲ متر به آن وصل است و لُسمان قبل از شروع صیادی آن را به درون آب می‌اندازد تا جهت موج دریا و نوع باد را تشخیص دهد.

فودوج /*fududʒ/*: نوعی نخ که دام‌پشت‌زن با آن طناب و تور را به هم می‌بافد.

فوکا /*foka/*: لباسی لاستیکی بدون کلاه و آستین که مانع خیس شدن می‌شود.

فوکاچی /*fokatʃi/*: به هر کدام از پانزده نفری که لباس فوکا می‌پوشند و داخل آب می‌روند، فوکاچی می‌گویند.

فیگفته‌دام /*figiftədam/*: توری با سوراخ‌های کوچک‌تر از ۶ انگشت باز یا بسته را می‌گویند.

قارماق /*qarmaq/*: چوب ماهیگیری.

قارماق‌زن /*qarmaq-zən/*: فردی که تنها با چوب ماهیگیری صید می‌کند.

قوجان /*qudʒan/*: لباسی برای بالاتنه که روی فوکا می‌پوشند تا از خیس شدن سر و دست جلوگیری کند.

کالش /*kaləʃ/*: عمل تخم‌ریزی ماهی.

کالو / شَاغُل /*kalu/ ʃaɣol/*: دامی مثلثی‌شکل که دو ضلع روبه‌روی آن از جنس نی است و با تور ماهیگیری آن را می‌پوشانند.

کرجی /*kərdʒi/*: قایق بدون موتور.

کرجی‌بان /*kərdʒi-ban/*: شخصی که کرجی را هدایت می‌کند.

کرجی‌دکف /*kərdʒi-dakaf/*: هفت نفر که داخل کرجی قرار می‌گیرند و پره را در آب می‌اندازند.

کرف /*karf/*: شناوری از جنس فوم.

کله‌سر /*kolə-sar/*: تپه‌ای کنار رودخانه یا مرداب که ماهیگیران روی آن می‌ایستند.

کلم /*kalm/*: کرم معمولی برای صید ماهی.

کنارتور /kenar-tur/: نوعی تور که صیادانی که در نزدیکی ساحل زندگی می‌کنند از آن استفاده می‌کنند.

کناردام /kenar-dam/: اشاره به صیادی افرادی دارد که در نزدیکی ساحل زندگی می‌کنند. کوتاقول /kutaqol/: طرف کوتاه پره را می‌گویند.

کولی‌دام /kuli-dam/: توری با سوراخ‌های ریز مخصوص صید کولی. گوش‌گیر /guʃgir/: توری که سوراخ‌های آن به اندازه‌ای است که آبشش ماهی در آن گیر می‌کند و به دام می‌افتد.

گیله‌وافوکودن /gile-va-fukudən/: اگر شورش داشته‌وا باشد لُسمان دستور می‌دهد که پره را از جهت گيله‌وا در دریا بریزند.

لافند /lafand/: طناب معمولی.

لاور /lavar/: لنگر

لاور کودن /lavar-kudən/: هنگامی که کرجی در هوای غیرطوفانی، به‌طور کامل، در آب است با دو لاور آن را مهار می‌کنند.

لُسمان /losman/: سرپرست کل مالا‌های یک پره که خبیره‌ترین و باتجربه‌ترین صیاد پره محسوب می‌شود.

لکش /lakeʃ/: تور ماهیگیری که از مآشک بزرگ‌تر است و انداختن آن به دریا مستلزم وجود دو نفر است.

لکشه دو چکسه /lakeʃə-do-tʃəlasə/: دو نوع تور با سوراخ‌های متفاوت که به هم وصل شده‌اند.

لوتکا /lutka/: قایق پارویی.

لوتی /luti/: شناور چوب ماهیگیری.

مآشک /ma:ʃk/: نوعی تور که در قسمت انتهای آن وزنه‌هایی از جنس سرب وجود دارد تا تور را در کف دریا یا رودخانه بدون حرکت نگه‌دارد.

مآشک‌رغن /ma:ʃk-rayən/: طنابی پنبه‌ای که یک‌طرف آن به میچ دست و طرف دیگر آن به مآشک وصل است.

ماشک‌ساق /ma:ʃk-saq/ طناب پایین ماشک.  
ماتوری /matori/ قایق‌ران قایق موتوری را می‌گویند.  
مالا /mala/ ماهیگیری که فقط با تور صید می‌کند.  
مالادام /mala-dam/ توری که برای صید در وسط دریا استفاده می‌شود.  
مآبی‌دام /ma:i-dam/ توری با سوراخ‌های درشت‌تر از کولی‌دام.  
مرداب‌مالا /mordab-mala/ شخصی که در مرداب صید می‌کند.  
ناساوا /nasava/ به شیوه بستن و مهار کرجی در هوای توفانی گفته می‌شود. در این حالت نیمی از کرجی در آب و نیم دیگر آن در خشکی قرار دارد. کرجی را در این حالت از سه سمت در خشکی و از دو سمت داخل آب می‌بندند.  
نژدم /nazdam/ نخ نایلونی قلاب ماهیگیری.  
واتاج‌دار /vatadz-dar/ توری که سوراخ‌های آن به علت شل‌بافی تغییر اندازه داده است.  
واشادام /vaʃa-dam/ توری با سوراخ‌هایی بزرگ به اندازه ۶ تا ۷ انگشت باز را می‌گویند.  
ورنا /verna/ چوبی حدوداً چهل‌سانتی‌متری با حفره‌ای در وسط که معمولاً از چوب درختی است که در گویش محلی به آن «آزاد» می‌گویند.  
ورنازن /verna-zan/ مسئول بستن ورنّا به قسمت‌های مختلف تور برای جمع کردن و بهتر کشیده شدن تور را ورنّازن می‌گویند.  
وینچ /vintʃ/ نوعی ابزار قرقره‌مانند که از آن برای کشیدن پره استفاده می‌کنند.

### ۳. واژه‌های مربوط به جهت بادهای و امواج

دشته‌وا /daʃta-va/ بادی که از سمت غرب به شرق می‌وزد.  
سرتوک /sartuk/ بادی که از سمت دریا به ساحل می‌وزد و بادی مناسب برای صیادی است، زیرا ماهیان را به سمت ساحل می‌راند.  
سیاوا /sija-va/ بادی که صیادی را مختل می‌کند زیرا در این نوع باد ماهی احساس خطر می‌کند و در کف دریا می‌ماند.  
شرم /ʃoram/ مه.

شورش /*ʃurəʃ*/: موج زیر آب دریا را می‌گویند.  
گیله‌وا /*gile-va*/: بادی که از شرق به غرب می‌وزد.  
لپّه /*lappə*/: موج.  
وا /*va*/: باد.

#### ۴. اعضا و اندام‌های ماهی

آشبل / آشبل /*aʃbal*/ *aʃbal*: تخم ماهی.  
پر /*par*/: باله ماهی.  
ریزه‌خاش /*rizə-χaʃ*/: استخوان ریز ماهی.  
ریش /*riʃ*/: آبشش ماهی.  
زاله /*zələ*/: صفرا.  
زرخه‌روده /*zarχə-rudə*/: روده اصلی که صفرا به آن راه دارد و بعد از شست‌وشو قابل مصرف است.  
شیرین‌روده /*ʃirin-rudə*/: کیسه اسپرم ماهیان نر را می‌گویند.  
فاک /*fak*/: بادکنک شنا.  
کت / پولیک /*kat*/ *pulik*: پولک.  
گوش‌لاخ / گوش‌خاله /*guʃlaχ*/ *guʃχələ*: پوشش متحرکی که روی آبشش را می‌پوشاند.  
مایی‌کله /*ma:i-kələ*/: سر ماهی.  
میان‌خاش /*mijan-χaʃ*/: استخوان ستون فقرات ماهی.  
میچیک / بوک /*mitʃik*/ *buk*: دهان ماهی.

#### ۵. انواع ماهی

اسپله / سپله /*espələ*/ *sebelə*: گربه‌ماهی.  
بیگهت /*bighət*/: نوعی کپور که سر بزرگی دارد.  
زالون /*zalon*/: نوعی ماهی.



زردپر / سسه‌ماهی / *sasə-ma:i/ zardə-par/*: ماهی زردپر.

سوف / *suf/*: سوف.

شوک / *fuk/*: اردک‌ماهی.

شیپ / *ʃip/*: فیل‌ماهی.

کُپور / *kopur/*: کپور.

کفال / *kafal/*: کفال.

کیلکا / *kilka/*: کیلکا.

مارمایی / *marma:i/*: مارماهی.

مایی آزاد / *ma:i-azad/*: ماهی آزاد.

مایی سفید / *ma:i-sifid/*: ماهی سفید.

هَشدرخان / *hafdarxan/*: نوعی سوف که گوشت‌خوار است.

## ۶. فراورده‌های خوراکی

آشبل / آشبل کوکو / *aʃbal/aʃbal-kuku/*: نوعی کوکو که از مخلوط تخم ماهی، برگ سیر، نمک، فلفل و تخم مرغ تهیه می‌شود.

شوره‌مایی / *ʃurə-ma:i/*: نوعی چاشنی که به آن ماهی شور می‌گویند و برای تهیه آن از سنگ نمک، روناس و ماهی استفاده می‌کنند.

کولی‌قورابیج / *kuli-qorabidʒ/*: نوعی خورشت که درون آن به‌جز گردو از سبزی سرخ‌شده نیز استفاده می‌کنند و کولی را پس از سرخ کردن درون آن می‌ریزند.

مایی دیبیج / *ma:i-dibidʒ/*: محتوای شکم ماهی شامل شیرین‌روده، جگر و زرخه‌روده که بعد از پاک کردن آن را با پیاز، ادویه‌ها، آب انار ترش یا نارنج مزه‌دار کرده و سپس سرخ می‌کنند.

مایی قورابیج: / *ma:i-qorabidʒ/*: مانند کولی‌قورابیج است اما به‌جای کولی از دم و سر ماهی استفاده می‌شود.

مایه فیویج / گردبیج / *ma:i-ividʒ/ gerdbidʒ/*: ماهی شکم‌پر که پس از مزه‌دار کردن ماهی با آب‌لیمو، پیاز و زعفران درون آن را با سبزی‌های معطر، گردوی خردشده، انار ترش خردشده و زرشک پر می‌کنند و معمولاً در فر می‌گذارند.

مایه دودی / لوایی / *ma:i-dudi/ lava:i/*: ماهی‌ای که فرایند دودی کردن روی آن انجام شده و نوعی چاشنی محسوب می‌شود. برای مصرف تکه‌ای از آن را در ظرفی قرار داده و روی برنجی که در حال دم کشیدن است قرار می‌دهند تا ماهی دودی بخارپز شود.

#### ۷. واژه‌های متفرقه

آژدم / *azdam/*: آب بسیار شوری که در هنگام آماده کردن شورمایی باقی می‌ماند.

پُشته / *poftə/*: نواحی کم‌عمق دریا که آب در آن قسمت‌ها حداکثر تا زانو می‌رسد.

دارنگوراش / دریاگوش / *darənguraʃ/ darjaguʃ/*: صدف‌های کنار ساحل را می‌گویند.

رُناس / *ronas/*: ریشه‌های گیاهی که برای رنگ کردن و کیفیت دادن به ماهی شور استفاده می‌کنند.

سَمَک / *sammak/*: شخصی که ماهیان صیدشده در پره را می‌خرد.

سیمساک / *simsak/*: بوی ژهم ماهی.

فُورش / *forʃ/*: ماسه یا شن کنار ساحل.

کَت‌کودن / *katkudən/*: کندن پولک‌های ماهی را می‌گویند.

لِس / *las/*: جلبک.

لِسه / *lɛsə/*: خزه چسبیده به سنگ‌ها را می‌گویند.

مُل / *mol/*: سنگ‌های کنار دریا.

#### منابع

اطلاعات آماری و جغرافیایی این مقاله برگرفته از وبگاه‌های استانداری گیلان و فرمانداری بندر انزلی است:

<http://www.gilan.ir>

<http://anzali.gilan.ir>